

بررسی شیوه‌های قصه پردازی و عناصر داستانی قصه حضرت لوط علیه السلام در قرآن کریم

فاطمه فتاحی سده^۱

چکیده

قرآن کریم قصص را مایه عبرت برای خردمندان می‌داند و همین امر مطالعه و تحقیق در داستان‌های قرآنی را ضروری و لازم می‌سازد تا از این رهگذر بتوان به حقایق آن‌ها پی برد. اگر چه زبان اصلی قرآن، زبان دین و هدایت معنوی است؛ اما در کامل‌ترین وجه خود از شیوه داستان‌سرایی برای ابلاغ پیام خویش بهره برده است. صاحب نظران در گستره ادبیات داستانی به عناصری دست یافته‌اند که رعایت آن عناصر به داستان جذابیت و گیرایی می‌بخشد، قصه‌های قرآن دارای عناصر داستانی قصه‌های امروزی است، از جمله داستان حضرت لوط علیه السلام که به زندگی این پیامبر در دوازده سوره قرآن می‌پردازد.

مقاله حاضر با استفاده از آثاری که تاکنون در زمینه قصه‌های قرآن نگارش یافته است، در دو بخش شیوه‌های قصه پردازی در قرآن (با رویکرد به اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و تقسیم بندی‌های مستقل ادیبان مسلمان؛ اما با الهام از شیوه‌های نوین تحلیل مؤلفه‌های داستان نویسی در جهان مدرن) و عناصر داستانی در این کتاب آسمانی بر پایه نقد ادبی معاصر و برگرفته از انواع روش‌های داستان نویسی رایج در غرب انجام پذیرفته تا ملاحظه شود قرآن در بیان قصه‌ها تا چه اندازه از شیوه‌های ادبی بهره جسته و چگونه زبان ادبیات را وسیله‌ای مناسب و شایسته در خدمت اهداف هدایتی و تربیتی خود قرار داده است.

واژگان کلیدی: قرآن، قصه حضرت لوط علیه السلام، شیوه‌های قصه پردازی، عناصر داستانی.

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان fatahifateme70@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۸

مقدمه

قصه در انتقال مفاهیم بشری پیشینه ای کهن دارد. در حقیقت این اسلوب کلامی، ابزار انتقال تجارب گوناگون تمدن‌ها و ملت‌ها و تجربه پیشینیان به پسینیان بوده است. سرشت انسانی نیز از میان وجوه گفتاری، گرایشی بیش‌تر به شنیدن قصه دارد؛ چرا که احساس لطیف و عاطفی پر دامنه ای را در انسان‌ها برمی‌انگیزد و سازگارترین فرم کلامی با ذهن بشر است. از همین رو، دایره مخاطبان قصه، وسیع‌تر و قدرت نفوذش بیش‌تر گسترش می‌یابد.

قرآن کریم حوادث و سرگذشت‌های واقعی را که به آن پرداخته، "قصص" نامیده است. قصه در اصطلاح به سخنی گفته می‌شود که در قالب ادبی چنان بیان و طرح شود که مخاطب آن را پیگیری کند. این معنا و مفهوم که با ریشه و ماده "قص" سازگار می‌باشد، درباره داستان‌های واقعی تاریخی قرآن صادق است؛ زیرا قرآن، حوادث و سرگذشت‌های فرورفته در اعماق تاریخ را با شیوه و اسلوب‌های بیانی و تکنیک‌های داستانی دوباره احیا کرده است، به گونه‌ای که خواننده را به فضای داستان می‌برد تا با در نظر گرفتن تمام رخدادها و موقعیت‌ها همگام با داستان پیش‌رود، تا آن‌جا که "تلاوت کنندگان الهی، سرنوشت خویش را از سرگذشت اقوام گذشته جدا نمی‌بینند، بلکه قدم به قدم به صحنه آرای‌های داستان پیش می‌آیند، و همواره خود را در صحنه‌های تاریخ بشریت حاضر و زنده احساس می‌کنند." (قناد، ۱۳۸۹: ۴۸)

قسمت‌های مختلف داستان حضرت لوط علیه السلام در دوازده سوره قرآن بیان شده که با توجه به نظر اکثر مفسران تمامی آن‌ها مکی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱۳۶) این داستان همانند بسیاری از داستان‌های قرآن امور تربیتی و اخلاقی را در قالب تصاویری شگرف که تا قیامت زنده اند به نمایش گذاشته است. آن‌چنان که روح و اندیشه مخاطب را تسخیر می‌کند و از طریق مجسد و مجسم ساختن حالات و حوادث، نقشی مؤثر در تربیت فرهنگی نسل امروز عهده‌دار می‌گردد، به شیوه‌ای که مخاطب در نهایت رغبت تا پایان داستان را دنبال می‌کند. آیات مرتبط با قصه حضرت لوط علیه السلام در سوره‌های مختلف برای دستیابی به یک کلیت داستانی در یک چهار چوب وساختاری منسجم براساس ترتیب رخدادها و نه نزول ترتیب یافته اند. در بازگردان آیات قرآن به زبان فارسی از ترجمه ناصر مکارم شیرازی بهره برده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه شیوه قصه پردازی پژوهش‌هایی مفید و ارزشمند انجام گرفته است که از جمله آن‌ها می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد:

- مقاله «نگاهی به داستان و اجزای تشکیل دهنده آن»، خلیل پروینی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران، تابستان ۱۳۸۱، شماره‌های ۱۶۲-۱۶۳، صص ۴۹۷-۵۱۶، این مقاله ضمن ارایه تعریفی از داستان هنری و تفاوتش با شکل سنتی آن، به معرفی هر یک از عناصر یاد شده و جایگاه آن‌ها در عمل داستانی پرداخته است.

- مقاله «تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن»، خلیل پروینی و فیروز حریرچی، نشریه مدرس علوم انسانی، زمستان ۱۳۷۸، شماره ۴، صص ۱-۱۶؛ در این پژوهش چهار عنصر طرح و پیرنگ، کشمکش، شخصیت، شخصیت پردازی و گفتگو در داستان‌های قرآن تحلیل و بررسی شده است.

- مقاله «بررسی عناصر داستانی تولد حضرت مسیح علیه السلام در سوره مریم»، جمال فرزند وحی، فاطمه عظیمی، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، تابستان ۱۳۹۷، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۳۷-۱۵۵؛ در این پژوهش نحوه حضور و نقش عناصر داستانی در داستان تولد حضرت مسیح علیه السلام در سوره مبارکه مریم علیه السلام بررسی شده است.

- مقاله «ریخت شناسی ادبیات داستانی و عناصر و انواع آن در ادبیات عرب»، هدایت الله تقی زاده، ۱۳۹۸، مجله پویش در آموزش علوم انسانی، دوره چهارم، شماره چهاردهم، صص ۱-۱۰؛ این پژوهش به بررسی عناصر داستان، ویژگی‌های داستان، شعر و نثر داستانی در ادبیات عرب و ادبیات جهان و انواع آن در ادبیات عرب می‌پردازد.

- مقاله «ساختار روایت در قصه‌های قرآن مجید»، علی اصغر غلامرضا، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال هفدهم، زمستان ۱۳۸۹، شماره چهارم، صص ۳۱-۵۰، در این پژوهش عناصر، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اساسی قصه‌های قرآنی، با توجه به مجموعه مفاهیم و اصول اساسی که امروز در بیان قصه، داستان و درام مورد توجه قرار می‌گیرد کشف و استخراج گردیده است.

- مقاله «تحلیل عناصر داستانی قصه یوسف علیه السلام»، حبیب الله آیتی و همکاران، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، بهار و تابستان ۱۳۸۶، شماره هشتم، صص ۱-۲۰، این پژوهش با هدف بررسی فراوانی عناصر به بررسی و تحلیل عناصر داستانی در قصه حضرت یوسف علیه السلام در قرآن می‌پردازد.

- کتاب عناصر داستان، جمال میرصادقی، نشر سخن، ۱۳۹۴، در این کتاب تأکید بر ادبیات داستانی است؛ یعنی به آثاری که جنبه روایتی دارد، بیش‌تر پرداخته شده؛ اما عناصری که برای ادبیات داستانی عنوان گردیده، اغلب دربرگیرنده بخش دیگر ادبیات تخیلی، یعنی ادبیات نمایشی نیز می‌شود.

- کتاب قصه نویسی، رضا براهنی، نشر نگاه، تهران، ۱۳۹۳، این پژوهش به بیان دیدگاه‌های مدرن و تازه در داستان نویسی می‌پردازد. نگاه مدرن و ساختارگرایانه مؤلف در این کتاب حاوی پیشنهادهایی تازه در خوانش و آفرینش قصه در ایران است.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- شیوه‌های قصه‌پردازی داستان حضرت لوط علیه السلام در قرآن با شیوه‌های قصه‌پردازی امروزی چه ارتباطی دارد؟

۲- چگونه می‌توان عناصر داستانی قصه‌های امروزی را با قصه حضرت لوط علیه السلام تطبیق و پیوند دارد؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

۱- داستان به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات قرآنی، به مانند سایر موضوعات آن، در خدمت اهداف دینی و تربیتی در آمده است.

۲- قصه‌های قرآن، دارای عناصر داستانی و شیوه‌های قصه‌پردازی امروزی می‌باشند.

۱-۴. ضرورت و اهمیت پژوهش

داستان‌ها و قصه‌های قرآنی روحی تازه را همراه با فرهنگ و تفکر توحیدی و جهان بینی الهی ارایه می‌دهند، بررسی شکل و ساختار قصه حضرت لوط علیه السلام و دقت در آیات و محتوای تربیتی آن ضمن آن‌که انسان را به سوی فهم عمیق آیات قرآن می‌برد، راهکارهای ارزشمندی از اخلاق و عقیده را برای زندگی ایمانی انسان، جلوه‌گر می‌سازد.

جستجو، مقایسه و تحلیل شیوه‌های قصه‌های قرآنی و عناصر داستانی با مؤلفه‌های داستانی جدید، می‌تواند راهکاری مناسب و رویکردهایی پیشرفته‌تر در اعتلای روش‌های موجود در اختیار ناقدان معاصر قرار دهد.

۱-۵. روش پژوهش

این مقاله با روش توصیفی تحلیلی با ذکر مجموع آیات به ترتیب رخدادها نه نزول آن‌ها، قصه حضرت لوط علیه السلام را در دو بخش: ۱- روش قصه‌پردازی در قرآن، ۲- عناصر داستانی در قصه حضرت لوط علیه السلام بررسی می‌نماید. در بخش نخست به رویکرد اندیشمندان مسلمان و دیدگاه‌ها و تقسیم بندی‌های آنان در برخورد و مواجهه با این پدیده نوین پرداخته می‌شود و در بخش دوم مباحث آن بر بنیان‌های نقد ادبی معاصر غرب در گستره داستان نویسی (داستان بلند و کوتاه) تحلیل و واکاوی می‌گردد.

۲. آیات داستان حضرت لوط علیه السلام در سوره‌های قرآن بر اساس ترتیب وقوع حوادث و رخدادها

«كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا * وَ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء/ ۱۶۰-۱۶۴) «وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * إِنْكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»

(اعراف/ ۸۰-۸۱) «و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ * أَيْنَكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبِعْنَا بَعْدَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» (عنکبوت/ ۲۸-۲۹) «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَبْتَغِهُرُونَ» (نمل/ ۵۶) «قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ» (عنکبوت/ ۳۰) «رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ» (شعراء/ ۱۶۹) «وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئِئًا بِهِمْ وَ صَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ * وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقِّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ * قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ (هود/ ۷۷-۸۰) «وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ * قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ * وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ * قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ * قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجر/ ۶۷-۷۲) «قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِبْ بِالْهَلِكِ بَقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (هود/ ۸۱). «وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئِئًا بِهِمْ وَ صَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجِيكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ * إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (عنکبوت/ ۳۳-۳۴) «فَأَسْرِبْ بِالْهَلِكِ بَقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَ اتَّبِعْ أَزْوَاجَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ امضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ * وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ» (حجر/ ۶۶) «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ * مَسُومَةٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ» (هود/ ۸۲-۸۳) «فَأَنْجَيْنَاهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» (اعراف/ ۸۳) «وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (اعراف/ ۸۴) «وَ لَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نذُرِ» (قمر/ ۳۷) «فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ» (حجر/ ۷۳) «وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (عنکبوت/ ۳۵)

۳. روش قصه پردازی قرآن از دیدگاه اندیشمندان مسلمان

هدف اصلی قرآن از نقل قصه‌ها و داستان‌ها عبور دادن انسان از گذرگاه‌های تاریک و ترسناک و رساندن او به سرزمین روشنایی‌ها و هدایت است. جز آن‌که "ضمن تعقیب آن هدف اصلی، گاه مناسبتی ایجاب می‌کند که داستانی برگزیده به اندازه و شیوه متناسب و با زیبایی هنری راستین، ایراد شود، ولی نه بر اساس خیال‌پردازی و قصه‌آفرینی، بلکه براساس ابتکار و آفرینش هنری در چگونگی گزارش و با اتکا به واقعیت‌های قاطع و تردید ناپذیر". (قطب، ۱۳۶۲: ۱۰۳/۱) از این روش و شیوه قرآن در نقل قصه‌ها و داستان‌ها باید تحت عنوان "روش قصه پردازی" نام برد.

۳-۱. روش‌های قصه پردازی در داستان حضرت لوط علیه السلام

روش‌های قصه پردازی در داستان حضرت لوط علیه السلام از این قرار است:

۳-۱-۱. طرح ناگهانی قصه

از جمله ویژگی‌های سبک قصه پردازی قرآن، طرح ناگهانی قصه است که در عربی با عنوان "عنصر المفاجاه" از آن یاد می‌کنند "منظور از عنصر ناگهانی این است که خواننده داستان، با رخدادی در یک حالت ناگهانی و غیرمترقبه مواجه می‌شود." (قطب، ۱۳۵۹: ۱۴۵) این روش و شیوه داستان که در یک حالت ناگهانی ویژه به نمایش در می‌آید و تماشای آن، بینندگان را هرگز از این تماشا بی‌نیاز نمی‌گرداند، از روش‌های قصه پردازی قرآن است. " (همان، ۲۵۵)

روایت قصه حضرت لوط علیه السلام بدون هیچ مقدمه ای از بزنگاه داستانی آغاز می‌شود "و لوطاً إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ" (اعراف/۸۰)، «و [به خاطر بیاورید] لوط را هنگامی که به قوم خود گفت آیا عمل شیعی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان پیش از شما انجام نداده است.»

از شخصیت لوط علیه السلام در آغاز تنها رسول بودن او آشکار می‌شود و بعد از کار زشت قومش یادآوری می‌گردد: "إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ"؛ (اعراف/۸۱)، "شما به جای زنان با مردان شهوت می‌رانید. شما مردمی تجاوزکار هستید." آیه بعدی نخستین چشم انداز به قصه را تمام می‌کند: "وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ" (اعراف/۸۴)، «(سپس چنان) بارانی (از سنگ) بر آن‌ها فرستادیم؛ (که آن‌ها را در هم کوبید و نابود ساخت.) پس بنگر سرانجام کار مجرمان چه شد.»

و این کل قصه لوط علیه السلام است. مخاطب دورنمایی از قصه را دریافت کرده است و این دورنما به قدر کافی جذاب هست که او را پای جزئیات قصه بنشاند؛ جزئیاتی که باز از نقطه اوج آغاز می‌شود. "و لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ" (هود/۷۷)، "و هنگامی که رسولان ما [فرشتگان عذاب] به سراغ لوط علیه السلام آمدند، از آمدنشان ناراحت شد؛ و قلبش پریشان گشت؛ و گفت: «امروز روز سختی است!» (زیرا آن‌ها را نشناخت؛ و ترسید قوم تبه‌کار مزاحم آن‌ها شوند".

۳-۱-۲. گفتگوهای میان قصه ای

قرآن در ضمن بیان داستانی خاص، گاه مطلب یا مطالبی جداگانه از آن داستان را نیز می‌آورد. این یکی دیگر از ویژگی‌ها و روش‌های قرآن در داستان پردازی است " زیرا قرآن خواسته است در ضمن بیان داستان، به هدفی که از حکایت کردن آن مدنظر داشته است، برسد و این جملات نه تنها خواننده را از اصل داستان دور

نگه نمی‌دارد؛ بلکه نقل به موقع این جملات او را در برداشت و درک این قصه‌ها یاری می‌دهد. (فعال عراقی، ۱۳۸۴: ۳۴۸)

در سوره هود، داستان هجوم قوم لوط علیه السلام به قصد تعرض به میهمانان این گونه آغاز می‌شود: «وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ» (هود/۷۸)، «و قومش به سرعت به سراغ او آمدند» و در ادامه آیه آمده است: «وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ»؛ «و قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «جمله» «وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ» در بین جمله «وَ جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ» و بین جمله «قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» معترضه و در معنا دادن به مضمون هر دو طرف مفید است، نخست انگیزه قوم برای این هجوم را در قسمت اول بیان می‌کند سپس پیشنهاد حضرت مبنی بر ازدواج با دخترانش در همان ابتدای هجوم را ناشی از رسوخ ملکه فسق و فحشا در دل‌های قوم معرفی می‌نماید که صرف موعظه و یا خشونت در گفتار آنان را از خواسته‌شان منصرف نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۳۳۸)

۳-۱-۳. پردازش پایه پایه

در قرآن کریم گاهی حلقه‌ها و پرده‌ها و بخش‌های مختلف یک قصه در سوره‌های مختلف ارایه شده است. این شیوه که عدم پایبندی قرآن به روایت خطی را نشان می‌دهد در بیش‌تر قصه‌های قرآن به چشم می‌خورد. قرآن اطلاعاتی قابل توجه درباره سرگذشت واحد، یا داستانی مشخص را پایه پایه و پله پله در سوره‌های متعدد می‌آورد که اگر مجموعه داده‌های ارایه شده را کنار هم بچینیم آن سرگذشت یا داستان کامل می‌گردد. (شجاع پوریان، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۳۴)

گاهی برخی جزئیات به دلیل نقشی که در صحنه بازی می‌کنند، دوربین قصه حتی آن‌ها را برجسته‌تر از بخش‌ها و پرده‌های دیگر جلوه و نمایش می‌دهد. در داستان لوط علیه السلام که فرازهایی متفاوت دارد، این مسأله کاملاً مشهود است. در صحنه ورود میهمانان بر حضرت لوط علیه السلام این داستان در چهار سوره قمر، هود، حجر، عنکبوت با چشم اندازه‌های مختلف نقل شده است.

در سوره قمر که کلیاتی از این داستان به نحو اجمال با شیوه نقل غیرمستقیم بیان شده است، از نابینا ساختن چشمان قوم حضرت بعد از جسارت آن‌ها بر تصمیم به تجاوز به میهمانان خبر می‌دهد. «وَ لَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَیْفِهِ فَعَمَّسْنَا أَعْيُنَهُمْ فُدُوقُوا عَذَابِي وَ نَذِرٌ» (قمر/۳۷)، «آنها از لوط علیه السلام خواستند میهمانانش را در اختیارشان بگذارد؛ ولی ما چشمانشان را نابینا و محو کردیم (و گفتیم: بچشید عذاب و اندازهای مرا!»)

در سوره هود که اولین سوره ای است که جزئیات این فراز از داستان با توضیح و تفصیلی بیش‌تر بسط داده شده؛ مستأصل گشتن حضرت و راهکارهای چاره اندیشانه وی افزون‌تر از صحنه‌های دیگر برجسته شده است تا آن‌جا که فرشتگان در نهایت پس از لجاجت قوم در برابر راهکار حضرت مبنی بر ازدواج با دخترانش و

استغاثه ایشان، پرده از روی کار خود برداشتند و حضرت لوط علیه السلام را دلداری دادند. «وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ * وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ * قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ * قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ * قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصْلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبْنَا بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَاتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ * (هود/ ۷۷-۸۱)، «و هنگامی که رسولان ما [فرشتگان عذاب] به سراغ لوط علیه السلام آمدند، از آمدنشان ناراحت شد؛ و قلبش پریشان گشت؛ و گفت: «امروز روز سختی است!» (زیرا آن‌ها را شناخت؛ و ترسید قوم تبه‌کار مزاحم آن‌ها شوند.) * قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند- و قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند- گفت: «ای قوم من! این‌ها دختران من هستند؛ برای شما پاکیزه‌ترند! (با آن‌ها ازدواج کنید؛ و از زشتکاری چشم‌پوشید!) از خدا بترسید؛ و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟! * گفتند: «تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم؛ و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم!» * گفت: «(افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود! (آن‌گاه می‌دانستم با شما زشت‌سیرتان ددمنش چه کنم!) * (فرشتگان عذاب) گفتند: «ای لوط! ما فرستادگان پروردگار توایم! آن‌ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد! در دل شب، خانواده‌ات را (از این شهر) حرکت ده! و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکنند؛ مگر همسرت که او هم به همان بلایی که آن‌ها گرفتار می‌شوند، گرفتار خواهد شد! موعده آن‌ها صبح است؛ آیا صبح نزدیک نیست؟!»

در سوره حجر که دومین سوره ای است که جزئیات این فراز از داستان را بسط داده است و بنا به نقل مفسران (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۹۵/۱۲) درباره استهزای کفار به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن می‌گوید که در این سوره به آن جناب نسبت می‌دهد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تسلائی خاطر می‌دهد، و وی را به صبر و ثبات و گذشت از آنان سفارش می‌کند؛ فرشتگان الهی قبل از آمدن و تصمیم‌های قوم برای دست‌درازی به میهمانان، حضرت لوط علیه السلام را تسلائی خاطر می‌دهند و ایشان را آگاه می‌سازند. و بعد از بیان راهکار چاره‌اندیشانه حضرت لوط علیه السلام مبنی بر ازدواج با دخترانش بدون بیان نظر قوم، دوربین قصه به سمت دیگری می‌رود و روی سخن خداوند (حجر/ ۷۲) به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. «فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطِ الْمُرْسَلُونَ * قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ * قَالُوا بَلْ جِنَّاتِكُمْ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ * وَآتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ * فَأَسْرَبْنَا بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبَعْتَ أَذْبَارَهُمْ وَ لَا يَلْتَفِتُ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَ أَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ * وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْحِحِينَ * وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ * قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُون * وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُون * قَالُوا أَوْ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ * قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ * لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُون * فَأَخَذْتَهُمُ الصَّيْحَةَ مُشْرِقِينَ»

(حجر/ ۶۱-۷۳)؛ «هنگامی که فرستادگان (خدا) به سراغ خاندان لوط علیه السلام آمدند* (لوط) گفت: «شما گروه ناشناسی هستید!»* گفتند: «ما همان چیزی را برای تو آورده‌ایم که آن‌ها [کافران] در آن تردید داشتند (آری،) ما مأمور عذابیم!»* ما واقعیت مسلمی را برای تو آورده‌ایم؛ و راست می‌گوییم! پس، خانواده‌ات را در اواخر شب با خود بردار، و از این جا ببر؛ و خودت به دنبال آن‌ها حرکت کن؛ و کسی از شما به پشت سر خویش ننگرد؛ مأمور هستید بروید!»* و ما به لوط علیه السلام این موضوع را وحی فرستادیم که صبحگاهان، همه آن‌ها ریشه‌کن خواهند شد.* (از سوی دیگر،) اهل شهر (از ورود میهمانان با خیر شدند، و بطرف خانه لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند.* (لوط) گفت: «اینها میهمانان من هستند؛ آبروی مرا نریزید!»* و از خدا بترسید، و مرا شرم‌نده نسازید!»* گفتند: «مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم کسی را به میهمانی نپذیر؟!)*» گفت: «دختران من حاضر هستند، اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آن‌ها ازدواج کنید، و از گناه و آلودگی پرهیزید!)»* به جان تو سوگند، این‌ها در مستی خود سرگردانند (و عقل و شعور خود را از دست داده‌اند!)»* سرانجام، هنگام طلوع آفتاب، صبحه (مرگبار- بصورت صاعقه یا زمین لرزه) آن‌ها را فراگرفت.»

در سوره عنکبوت دورنمایی از این فراز داستان به نحو اجمالی بیان شده است. دور نمایی که کل این فراز قصه را در سه آیه بیان می‌دارد. «وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئًا بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُونَ» و أَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ* إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ* وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ" (عنکبوت/ ۳۳-۳۵)؛ «هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط علیه السلام آمدند، از دیدن آن‌ها بد حال و دلتنگ شد؛ گفتند: «نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند.* ما بر اهل این شهر و آبادی به خاطر گناهانشان، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت!»* و از این آبادی نشانه روشنی (و درس عبرتی) برای کسانی که می‌اندیشند باقی گذاریم.»

۳-۱-۴. داستان در داستان

قرآن در پاره ای از قصه‌ها، گاهی قصه ای را بیان می‌کند و در هنگام نقل آن، قصه و داستان دیگری را نقل می‌کند و خواننده را به دنبال خود می‌کشد و در واقع قصه‌ای دیگر را در درون خود می‌پروراند. (حسینی، ۱۳۸۴: ۳۴۶). قرآن در سوره هود داستان و تاریخ برخی پیامبران خدا را به تفصیل بازگو کرده است. و در ضمن بازدید تاریخ جانشینان نوح علیه السلام و یادآوری از اقوامی که به برکت خدایی رسیدند یا دچار عذاب او شدند، اشاره ای به داستان ابراهیم علیه السلام می‌کند که در آن برکات الهی تحقق می‌یابد، و این خود در ضمن بیان قصه قوم لوط علیه السلام است که گرفتار عذاب شدند.

۴. عناصر داستانی داستان حضرت لوط علیه السلام

منظور از عناصر داستانی، توان یا امکان بالقوه تبدیل پذیری از نظر محتوا و شکل به اثر داستانی است. (خبری، ۱۳۸۷: ۱۰۸) داستان حضرت لوط علیه السلام دستمایه مورد نظر را چون بذری، چه از نظر محتوا و چه از نظر شکل در خود دارد که با مراقبت از آن رشد و نمو خواهد کرد و با حرکتی رو به جلو از رابطه علی و معلولی برخوردار است.

با بررسی و تحلیل داستان حضرت لوط علیه السلام در قرآن کریم عناصر داستانی آن آشکار می‌گردد که برخی از مهم ترین موارد آن به شرح ذیل است:

۴-۱. پیرنگ (طرح)

پیرنگ مرکب از دو کلمه "پی" و "رنگ" است. "پی" به معنای شالوده و پایه آمده و "رنگ" به معنای طرح و نقش، بنابراین پیرنگ به معنای بنیاد نقش و شالوده طرح است. در واقع، پیرنگ، وابستگی حوادث داستان را به طور عقلایی تنظیم می‌کند و کالبد و استخوان بندی رویدادها را تشکیل می‌دهد. (پروینی، ۱۳۷۹: ۶۱) پیرنگ سلسله حوادثی است که در داستان جریان دارد، معمولاً این حوادث رابطه سببی با یکدیگر دارند و از شخصیت‌های داستان جدا نمی‌شوند. (نجم، ۱۹۷۹: ۶۳) حوادث به خودی خود پیرنگ را به وجود نمی‌آورند، بلکه پیرنگ خط ارتباط میان حوادث را ایجاد می‌کند (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۶۴) در تمام حوادث داستان حضرت لوط، رابطه علی و معلولی حاکم است. قوم حضرت لوط، قومی راهزن هستند که برای نخستین بار در تاریخ جهان همجنس‌گرایی را باب کرده اند "و لوطاً إذ قال لقومه أتأتون الفاحشة ما سبقكم بها من أحد من العالمین" (اعراف/۸۰)، «و (به خاطر آورید) لوط علیه السلام را، هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا عمل بسیار زشتی را انجام می‌دهید که هیچ یک از جهانیان، پیش از شما انجام نداده است.» "أإنکم لتأتون الرجال و تقطعون السبیل و تأتون فی نادیکم المنکر...»؛ (عنکبوت/۲۹)، «آیا شما به سراغ مردان می‌روید و راه (تداوم نسل انسان) را قطع می‌کنید و در مجلس‌تان اعمال ناپسند انجام می‌دهید؟» و قبح عمل شنیع لواط طوری برای اینان از بین رفته که آن را به یکدیگر بشارت می‌دانند. "و جاء أهل المدينه یشتمشرون" (حجر/۶۷)، «اهل شهر (از ورود میهمانان با خبر شدند، و به طرف خانه لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند.»

در این جامعه تا به آن‌جا ارزش‌ها به ضدا ارزش تبدیل شده که این قوم تصمیم می‌گیرند؛ لوط علیه السلام و خاندانش را که خواهان پاکدامنی هستند از شهر بیرون کنند "فما کان جواب قومہ إلا أن قالوا أخرجوا آل لوط من قریبتکم إنهم أناس ینظہرون" (نمل/۵۶)؛ "آن‌ها پاسخی جز این نداشتند که (به یکدیگر) گفتند: «خاندان لوط علیه السلام را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها افرادی پاکدامن هستند!» وقتی که رسولانی از جانب پروردگار نزد لوط علیه السلام می‌آیند، وی که از قبل با عمل شنیع قوم آشنا است روز سختی را پیش بینی می‌کند "و لَمَا

جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَصَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ (هود/۷۷)، «و هنگامی که رسولان ما [فرشتگان عذاب] به سراغ لوط علیه السلام آمدند، از آمدنشان ناراحت شد؛ و قلبش پریشان گشت؛ و گفت: «امروز روز سختی است!»

و تا به آن‌جا در مبارزه با انحرافات جنسی می‌کوشد که وقتی قوم با عجله به سراغ او می‌آیند از طریق دختران میل فطری و طبیعی قوم را برانگیخته تا از زشت کاری چشم‌پوشند "وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ" (هود/۷۸)، «قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند- و قبلاً کارهای بد انجام می‌دادند- گفت: «ای قوم من! این‌ها دختران من هستند [و] برای شما پاکیزه‌تر! (با آن‌ها ازدواج کنید؛ و از زشتکاری چشم‌پوشید!) از خدا بترسید؛ و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟» "وَقَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ" (حجر/۷۱)، «گفت: «دختران من حاضر هستند، اگر می‌خواهید کار صحیحی انجام دهید (با آن‌ها ازدواج کنید، و از گناه و آلودگی بپرهیزید!)» ولی آن‌ها دختران را نمی‌پذیرند. بنابراین می‌توان در تمام حوادث داستان، حضرت را اسوه مبارزه با انحرافات جنسی ای که تاکنون در تاریخ جهان سابقه نداشته است، قلمداد نمود.

۴-۲. کشمکش

کشمکش در آفرینش صحنه‌های داستانی و پردازش شخصیت‌ها نقش اساسی دارد. از نخستین داستان قرآن کشمکش آغاز شده و به صورت‌های گوناگون ادامه یافته است. به مقابله شخصیت‌ها و نیروها در داستان با یکدیگر کشمکش می‌گویند که دارای اجزای گره افکنی، هول و ولا، بحران و گره‌گشایی می‌باشد. "گره افکنی؛ وضعیت دشواری است که برخی اوقات به طور ناگهانی ظاهر می‌شود، برنامه‌ها، روش‌ها و نگرش‌ها را تغییر می‌دهد. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۷۲). داستان حضرت لوط علیه السلام این عناصر را در خود نهفته دارد. در این داستان نهی از عمل زشتی که در تاریخ جهان بی سابقه بوده است، در داستان گره افکنی ایجاد می‌کند. تصمیم و تهدید قوم برای بیرون راندن حضرت و خاندانش از شهر به دلیل آن‌که پاکدامنی می‌خواهند و با قوم لواط‌کار هم‌صدا نیستند "فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ" (نمل/۵۶)؛ هم چنین سرانجام همسر لوط علیه السلام و این‌که چرا در میان نجات یافتگان نیست "و لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا أَمْرًا تَكُنَّ كَانَتْ مِنَ الْعَابِرِينَ" (عنکبوت/۳۳)؛ «گفتند: «نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند.

هول و ولا را در داستان پدید می‌آورد و خواننده را به ادامه داستان کنجکاو می‌کند. آمدن رسولانی از جانب پروردگار نزد لوط علیه السلام و ناراحت شدن حضرت از حضور ایشان و این‌که قوم شتابان نزد ایشان آمدند و آشکارا

هدفشان را بازگو می‌کردند، مستأصل شدن حضرت در برابر قوم و آرزوی قدرتی برای ایستادگی در برابر این قوم شنیع "قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ" (هود/۸۰)، «گفت: «(افسوس!) ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود!»، نقطهٔ اوج و بزنگاه داستان را تشکیل می‌دهد. سرانجام، داستان با معرفی کردن و اطمینان خاطر و بیان مأموریت فرستادگان الهی به لوط "... قَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا أُمَّرَاتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ" (عنکبوت/۳۳)، «گفتند: «نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده‌ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت که در میان قوم باقی می‌ماند و زیر و رو شدن شهر و بارانی از سنگ تمام می‌شود (فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ* مُسْوَمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَبَعِيدٍ" (هود/۸۲-۸۳)، «و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، آن (شهر و دیار) را زیر و رو کردیم؛ و بارانی از سنگ [گل‌های متحجر] متراکم بر روی هم، بر آن‌ها نازل نمودیم (سنگ‌هایی که) نزد پروردگارت نشاندار بود؛ و آن، (از سایر) ستمگران دور نیست!» که این همان گره‌گشایی در داستان است.

۳-۴. شخصیت پردازی

به خلق شخصیت‌های قصه که نویسنده هر یک را با خصوصیات اخلاقی و روحی معین در دنیای داستان و قصه وارد می‌کند و با تجزیه و تحلیل آن‌ها در محیط خانوادگی و اجتماعی به دنبال هویت واقعی آنان می‌گردد، شخصیت پردازی می‌گویند. (داد، ۱۳۷۸: ۳۰۲) انواع شخصیت پردازی‌های ممکن در قصه‌ها را می‌توان این گونه خلاصه کرد: ۱- شخصیت ایستا: شخصیتی در داستان است که تغییر نمی‌کند و شخصیت‌های قصه‌ها اغلب این گونه هستند؛ ۲- شخصیت پویا: عقاید و جهان بینی او دگرگون و متحول می‌شود و در پایان قصه به انسانی متفاوت تبدیل می‌گردد؛ ۳- شخصیت اصلی: شخص اول داستان یا نمایشنامه است او را گاه قهرمان می‌نامند و با نیروی معارض به کشمکش برمی‌خیزد؛ ۴- شخصیت مخالف: شخصیت و یا شخصیت‌های داستان که مخالف و معارض شخصیت اصلی است و از برخورد میان این دو شخصیت - اصل و مخالف - کشمکش پدید می‌آید. (همان، ۳۰۱-۳۰۲)

حضرت لوط علیه السلام به عنوان شخصیت اصلی، داستان را به پیش می‌برد و حوادث داستان براساس شخصیت او به مسیر خود ادامه می‌دهد و نقطهٔ مرکز داستان است. او از آغاز تا انتهای داستان در حوادث و موقعیت‌های مختلف دارای حضور فعال و چشمگیر می‌باشد. لوط علیه السلام در سرنوشتی که داستان برایش رقم زده و در برخورد با وقایعی که دست به عمل می‌زند، سهیم می‌گردد.

قوم حضرت لوط علیه السلام، مخالف و معارض با حضرت علیه السلام هستند، سردمداران این قوم تا به آن‌جا در سفاهت خود فرو رفته بودند که در برابر سخنان منطقی حضرت، از پیروان خود می‌خواهند که حضرت و اهلیش را از شهر خود تبعید کنند که خواستار پاکی می‌باشند. "وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ

أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ" (اعراف/۸۲)، «ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «این‌ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که این‌ها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما هم‌صدا نیستند).» مردمی که چندان صدارزش‌ها برای آن‌ها به ارزش تبدیل شده بود، که برای ورود میهمانان و قصد تعرض به آن‌ها یکدیگر را بشارت می‌دادند. "و جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ" (حجر/۶۷)، «اهل شهر (از ورود میهمانان با خبر شدند، و به طرف خانه لوط) آمدند در حالی که شادمان بودند.»

شخصیت‌های ایستا در این داستان آل لوط، همسر و دختران لوط علیه السلام هستند که در داستان تغییر نمی‌کنند و عکس‌العمل و گفتگوهای آن‌ها در داستان گزارش نشده است.

شخصیت پویا در این داستان حضور ندارد و حضرت چندان بر تربیت شخصیت پویا همت می‌گمارد که حتی به دنبال تربیت و متحول یافتن حتی یک نفر از این قوم لجوج است "أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ" (هود/۷۸)، «آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟» ولی هیچ یک از این قوم لجوج متحول نمی‌گردد و بنا بر تعبیر قرآن (حجر/۷۳) اینان در مستی خود سرگردان هستند.

۴-۴. گفتگو

گفتگو اغلب بخش اعظم داستان‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. در واقع گفتگو، خود در حکم عمل داستانی است؛ زیرا در گفتگو هم چیزی اتفاق می‌افتد، چیزی که بر اثر صحبت دو نفر یا بیش‌تر با هم انجام می‌گیرد. از این نظر، گفتگو حالت ایستایی ندارد و پویایی آن به داستان طراوت و تحرک می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۰۶). در این داستان گفتگوی شخصیت‌ها با یکدیگر چنان زنده و پویا است که گویی انسان خود را با نمایشنامه‌ای مواجه می‌بیند که در پیش روی او به نمایش گذاشته شده است. گفتار شخصیت به واسطه محتوا و شکل خود، چه در مکالمه و چه در ذهن، نشانه‌ای از خصلت یا خصلت‌های شخصیت به شمار می‌آید (ریمون-کنان، ۱۳۸۷: ۸۸-۸۹). از آن‌جا که اشخاص در گفتگوی با دیگران غالباً انگیزه‌ها، اعتقادات، تمایلات و کشمکش‌ها یا آرامش روحی خود را آشکار می‌سازند، از این راه می‌توان به شخصیت آنان پی برد و آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داد (محمد قاسمی، ۱۳۹۳: ۷۰).

بخش نخست داستان با گفتگوی صریح و منطقی حضرت لوط علیه السلام با قومش آغاز می‌شود. "و لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ" (اعراف/۸۲)، «و [به خاطر بیاورید] لوط علیه السلام را هنگامی که به قوم خود گفت آیا عمل شنیعی انجام می‌دهید که احدی از جهانیان پیش از شما انجام نداده است.»

در ادامه با عکس‌العمل قوم لوط علیه السلام روبرو می‌شویم که چندان سفیه هستند و میل فطری و طبیعی خود را سرکوب کردند که اصلاً با ندادن پاسخ به پرسش حضرت لوط علیه السلام برابر واکنشی ندادند و پاک بودن را جرمی

دانستند که مجازاتش تبعید از شهر است حضرت را خوار شمردند و کلامش را بی ارزش به شمار آوردند: "وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْأَسُ يَتَطَهَّرُونَ" (اعراف/۸۲)، «ولی پاسخ قومش چیزی جز این نبود که گفتند: «این‌ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که این‌ها مردمی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند (و با ما هم‌صدا نیستند!)»

در فرازی دیگر از داستان زمانی که قوم به قصد مزاحمت میهمانان لوط عليه السلام شتابان به سوی او آمدند، حضرت در حالی که از رفتار قومش به ستوه آمده سعی در بیدار کردن میل فطری و طبیعی آن‌ها دارد و به آن‌ها حس امنیت می‌دهد در رفع مشکل آن‌ها تلاش می‌کند و با بیانی چاره اندیشانه برای حفظ صیانت میهمانانش می‌فرماید: «يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي صَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (هود/۷۸)؛ «ای قوم من! این‌ها دختران من هستند [و] برای شما پاکیزه‌تر! (با آن‌ها ازدواج کنید؛ و از زشتکاری چشم‌پوشید!) از خدا بترسید؛ و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید! آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟!»

در ادامه قوم دو پاسخ متفاوت در برابر درخواست حضرت می‌دهند. اینان چنان از میل طبیعی و فطری انسانی فاصله گرفته‌اند که حاضر نیستند به پیشنهاد ایشان فکر کنند.. «قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ» (هود/۷۹)، «گفتند: «تو که می‌دانی ما تمایلی به دختران تو نداریم؛ و خوب می‌دانی ما چه می‌خواهیم!» در ادامه حضرت که امیدی به هدایت قوم ندارد و دیگر تاب و توانی برای مقابله با آن‌ها در خود نمی‌بیند در نهایت درماندگی می‌گوید: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةٌ أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود/۸۰)، «گفت: «ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم؛ یا تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود!»

در فرازی دیگر چه بسا مسأله‌ای دیگر نیز در میان است، که قوم از قبل حضرت را از ارتباط و پناه دادن به مردم منع کرده بودند. وقتی قوم بشارت دهنده به سمت میهمانان حضرت می‌آیند، در پاسخ حضرت که می‌فرماید «قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ صَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ* وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزُونِ» (لوط) گفت: «این‌ها میهمانان من هستند؛ آبروی مرا نریزد و از خدا بترسید، و مرا شرم‌نده نسازید.» تنها پاسخی که از این قوم می‌شنویم این است: «قَالُوا أَوْ لَمْ نُنْهَكْ عَنِ الْعَالَمِينَ» (حجر/۷۰)، «گفتند: «مگر ما تو را از جهانیان نهی نکردیم (و نگفتیم کسی را به میهمانی نپذیر؟! و در ادامه داستان که حضرت پیشنهاد ازدواج با دخترانش را به اینان می‌دهد، هیچ پاسخی از قوم نمی‌شنویم و خداوند از سرگردانی اینان در مستی خود خبر می‌دهد.

و در پایان شاهد گفتگوی حضرت با پروردگار هستیم. «قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ» (عنکبوت/۳۰)، «پروردگارا، مرا در برابر این قوم تبهکار یاری فرما.» و «رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ» (شعراء/۱۶۹)، «پروردگارا! من و خاندانم را از آن‌چه این‌ها انجام می‌دهند، رهایی بخش!»

گفتار حضرت با قوم به واسطه محتوا و شکل خود، چه در مکالمه و چه در ذهن، نشان از صبر و استقامت حضرت و راهکار چاره اندیشانه وی در جلوگیری از اعمال شنیع قوم دارد و گفتار قوم خصلت‌های استکبار و طغیانگری آنان را به نمایش می‌گذارد تا به آن‌جا که حضرت برای خود و پیروانش درخواست نجات می‌کند.

۴-۵. زاویه دید

انتخاب زاویه دید مناسب در نقل داستان بسیار مهم است، زیرا بیانگر تأثیری است که او [نویسنده] می‌خواهد با داستانش روی مخاطب بگذارد. (بیشاب، ۱۳۷۴: ۳۴۰) معمول ترین شیوه روایت، استفاده از اول شخص (من) و سوم شخص (او) است. در روایت اول شخص، خود نویسنده یکی از افراد داستان و گاهی خود قهرمان اصلی است، اما در روایت سوم شخص، نویسنده بیرون از داستان قرار دارد و اعمال قهرمانان را گزارش می‌دهد (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۶۱) به طور کلی ساختار تمام داستان‌های قرآنی به صورت یک مدار بسته است که قرآن کریم پس از سال‌ها آن داستان را برای مخاطبان نقل می‌کند، بنابراین قرآن کریم به عنوان راوی بیرونی نقل می‌کند که بیش از شخصیت‌ها می‌داند و ناظر کردار و آگاه بر ذهنیت آن‌ها است و در روایت محدودیتی ندارد. (فرزند وحی، ۱۳۹۷: ۱۳۷-۱۵۵)

بنابراین همان گونه که گفته شد، این داستان نیز مانند اغلب داستان‌های قرآن کریم از زاویه دید سوم شخص بیان شده است (قمر/۳۳-۳۹) و سپس وارد گفتگوی حضرت لوط علیه السلام با قوم می‌شود و با کلمات "قال" و "قالوا" از آن‌ها نقل قول می‌فرماید "و لوطا إذ قال لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ* إِنْكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ* وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مَنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ" (اعراف/۸۰-۸۲؛ شعراء/۱۶۱-۱۶۸)؛ بر مبنای تحلیل روایتی به ناگاه صورت خطی آن شکسته می‌شود، و در آیه "رَبِّ نَجِّنِي وَ أَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ" (شعراء/۱۶۹)، «پروردگارا! من و خاندانم را از آن‌چه این‌ها انجام می‌دهند رهایی بخش!» که نجوا و استعانت حضرت لوط علیه السلام از پروردگارش است، به یک لایه درونی تر و از ناحیه اول شخص می‌پردازد.

نتیجه گیری

- ۱- داستان به عنوان یکی از مهم ترین موضوعات قرآنی در خدمت اهداف تربیتی و هدایتی در آمده است؛
- ۲- قصه حضرت لوط علیه السلام دارای عناصر داستانی قصه‌های امروزی است؛
- ۳- در داستان حضرت لوط علیه السلام در قرآن، عناصر داستانی برای بیان انگیزه در مخاطبان و پیگیری مجدانه داستان به کار گرفته شده است؛
- ۴- طرح ناگهانی قصه، گفتگوهای میان قصه ای، پردازش پایه پایه و داستان در داستان از جمله روش‌های قصه پردازی داستان حضرت لوط علیه السلام در قرآن است؛
- ۵- داستان حضرت لوط علیه السلام دستمایه مورد نظر را چون بذری، چه از نظر محتوا و چه از نظر شکل در خود دارد که با مراقبت از آن رشد و نمو خواهد کرد و با حرکتی رو به جلو از رابطه علی و معلولی برخوردار است؛
- ۶- نمای کلی این داستان بدون هیچ مقدمه ای از بزنگاه داستانی ارایه می‌گردد و این دورنما به قدری جذاب است که مخاطب را پای جزئیات قصه می‌نشانند، جزئیاتی که باز از نقطه بزنگاه داستان آغاز می‌گردد؛
- ۷- این داستان که مانند اغلب داستان‌های قرآن از زاویه دید سوم شخص بیان می‌شود، دستمایه تبدیل شدن به اثر داستانی را از نظر شکل و محتوا دارد که از آن میان پیرنگ، کشمکش، شخصیت پردازی و گفتگو را می‌توان برشمرد.

منابع و مآخذ

۱. ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰)، معنای متن؛ پژوهش در علوم قرآنی، ترجمه مرتضی کریمی نیا، تهران: انتشارات طرح نو.
۲. پیشاب، لئونارد (۱۳۷۴)، درس‌هایی درباره داستان نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: نشر زلال.
۳. پروینی، خلیل (۱۳۷۹)، تحلیل عناصر ادبی و هنری داستان‌های قرآن، تهران: فرهنگ گستر.
۴. حسینی، محمد (۱۳۸۴)، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن - بازخوانی دوازده قصه قرآنی، تهران: ققنوس.
۵. خبری، محمدعلی (۱۳۸۷)، حکمت، هنر، زیبایی و عناصر نمایشی قصه یوسف در قرآن کریم، تهران: سوره مهر.
۶. داد، سیما (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران: مروارید.
۷. ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷)، روایت داستانی، بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
۸. شجاع پوریان، ولی‌الله (۱۳۹۲)، «تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن»، مجله ادب عربی، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱۱۳-۱۳۳.
۹. شمیسا، سیروس (۱۳۷۳)، انواع ادبی، تهران: انتشارات فردوس.
۱۰. فرزند وحی، جمال، فاطمه عظیمی (۱۳۹۷)، «بررسی عناصر داستانی تولد حضرت مسیح علیه السلام در سوره مریم»، فصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۳۷-۱۵۵.
۱۱. قطب، سید (۱۳۵۹)، التصوير الفنی فی القرآن، ترجمه محمد علی عابدی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر انقلاب.
۱۲. _____، (۱۳۶۲)، فی ظلال القرآن، ترجمه سید علی خامنه‌ای، تهران: انتشارات ایران.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. فعال عراقی، حسین (۱۳۷۸)، داستان‌های قرآن در المیزان، تهران: نشر سبحان، چاپ دوم.
۱۵. محمد قاسمی، حمید (۱۳۸۷)، جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۷. میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، عناصر داستان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
۱۸. نجم، محمدیوسف (۱۹۷۹)، فن القصه، الطبعة السابعة، بیروت: دارالثقافة.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی